

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۲۹_ اختلاف مفسران درباره استفاده حکم فقهی از آیه ۳۰ مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۰
تاریخ: ۲۸ بهمن ۱۳۹۷
جلسه: ۳۹

﴿ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ ﴾

اختلاف مفسران درباره استفاده حکم فقهی از آیه

آخرین نکته‌ای که در مورد آیه ۲۹ مطرح است و مربوط به بخش اول آیه یعنی «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»، است این است که اختلافی در بین مفسرین در مورد این بخش واقع شده که آیا از این بخش از آیه می‌توان یک حکم فقهی را استفاده کرد یا نه. این اختلاف هم در بین مفسرین شیعه و هم اهل سنت واقع شده است. اصل اختلاف این است که این آیه در واقع در مقام بیان همان مطالبی است که در گذشته گفتیم یعنی در واقع یک بحث کلامی دارد، یا متعرض یک حکم فقهی است. اگر بحث کلامی باشد، این هم می‌تواند ناظر به مسئله توحید باشد، هم می‌تواند ناظر به این مطلب باشد که خداوند متعال همه این عالم را برای انسان خلق کرده و لذا انسان باید از این نعمت‌ها بهره‌گیری کند تا به مقصد اعلائی خلقت نائل شود.

برخی از مفسرین اهل سنت مانند قرطبی در الجامع الأحكام القرآن از این عربی نقل کرده است که این آیه اساساً استدلال بر یک مسئله کلامی است و توحید و وحدانیت خداوند از آن استفاده می‌شود.^۱ لذا حکم فقهی از این آیه قابل استفاده نیست. برخی معتقدند که این آیه ظاهرش این است که دلالت بر اصل اولی در اشیاء یعنی اباحه انتفاع می‌کند. ما در اصول این بحث را داریم که اصل اولی در اشیاء حظر است یا اباحه إلا ما خرج بالدلیل.

فخر رازی در تفسیر کبیر از قول فقهای عامه نقل می‌کند که آن‌ها بر این عقیده‌اند که این آیه دلالت دارد بر این که اصل اولی در اشیاء اباحه است نه حظر.^۲ وی می‌گوید: عده‌ای معتقداند که بر اساس این آیه همه چیز برای همه کس مباح است؛ یعنی کسی حق ندارد چیزی را به خودش اختصاص دهد.

فرق این اسن دو واضح است چون وقتی گفته می‌شود اصل اولی اباحه انتفاع در اشیاء است، به این معناست که تا مادامی که منع و ردعی از استفاده و انتفاع از اشیاء وارد نشده، از همه چیز می‌توان استفاده کرد و همه چیز مباح و حلال است. اما معنایی که اباحیون به گفته فخر رازی به آن ملتزم شده‌اند این است که طبق این آیه همه چیزهایی که در زمین خلق

۱. الجامع الأحكام القرآن ج ۱ ص ۲۴۰.

۲. تفسیر کبیر ج ۱ ص ۱۵۴.

شده، برای همه است و مختص به شخص خاصی نیست. این معنا مسلماً مورد قبول نیست و لذا ما این را از محل نزاع خارج می‌کنیم.

عمده نزاع در این است که آیا می‌توانیم از این آیه حکم فقهی استفاده کنیم یا خیر.

در بین مفسران شیعه هم این اختلاف مشاهده می‌شود. کسانی مانند شیخ طوسی اساساً متعرض این مسئله فقهی نشده‌اند ولی بعد از آن به مرور دیگران از این آیه این استفاده را کرده‌اند. مثلاً طبرسی در مجمع البیان ضمن اینکه این آیه را تفسیر می‌کند، این را یکی از ادله اصالة البرائة قرار داده است.^۱

در بین مفسرین متأخر هم تقریباً این معنا ذکر شده است از جمله کسانی که این آیه را به عنوان دلیل بر اصل اباحه قرار داده، صدر المتألهین است.^۲

حق در مسئله

به هر حال چه در بین اهل سنت و چه در بین شیعه این اختلاف وجود دارد. به نظر می‌رسد که نمی‌توانیم این آیه را متضمن بیان یک حکم فقهی قرار بدهیم با اینکه در کتب فقهی هم زیاد روی آن تأکید شده، الان در کتب اصولی هم یکی از ادله اصل اباحه را همین آیه «هو الَّذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» قرار داده‌اند. ولی با توجه به معنایی که ما برای آیه ذکر کردیم معلوم می‌شود استفاده این حکم از این آیه مشکلی است؛ چون این آیه در واقع دارد لطف و انعام خداوند را به بشر ذکر می‌کند که خداوند متعال کسی است که این عالم را برای شما خلق کرد، یعنی در واقع خلق آسمان‌های هفت‌گانه و خلق زمین برای این است که انسان در این ظرف حرکت کند برای رسیدن به همان مقصد اعلی، لذا مقام این آیه، مقام بیان این حقیقت و این نعمت خداوند تبارک و تعالی است.

تناسب این آیه با آیات قبل هم مؤید این نظر است.

البته این مطلب را باید در نظر داشت که استفاده حکم فقهی از این آیه ولو در این مقام نباشد، محذوری ایجاد نمی‌کند. چون بسیاری از آیات قرآن به حسب ظاهر شاید مورد خاصی داشته باشند یا در موضع خاصی قرار گرفته باشند، ولی مورد و شأن نزول و قرار گرفتن آیه در موضع خاص باعث محدودیت در معنا و ظاهر آیه نمی‌شود.

اگر ما این آیه را مجرد از آیات قبل و بعد در نظر بگیریم، هیچ منعی در استفاده اصل اولی اباحه از آن نیست چون وقتی خداوند می‌فرماید «هو الَّذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً»، معنایش این است که از همه چیز می‌توانید استفاده کنید و جواز انتفاع از همه اشیاء از این آیه استفاده می‌شود. اما با توجه به اینکه این آیه در بین آیاتی قرار گرفته که در موضع بیان نعمت‌های خدا و وحدانیت خدا است، بعید به نظر می‌رسد که متعرض آن حکم فقهی شده باشد هر چند عرض کردم اینکه ما بتوانیم آن حکم فقهی را هم استفاده کنیم، چندان بعید نیست.

۱. مجمع البیان ج ۱ ص ۱۴۱.

۲. تفسیر صدر المتألهین ج ۲ ص ۲۷۷.

آیه ۳۰ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ...»

تا اینجا مطالبی که در آیه ۲۹ در هر سه بخش طرح بود، را بیان کردیم. بعد از این خداوند متعال وارد بیان داستان خلقت آدم ابوالبشر می‌شود و آیه ۳۰ و چند آیه بعدش به بیان قصه خلقت آدم پرداخته است.

می‌فرماید «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ترجمه و معنای آیه روشن است. اینکه این آیه با آیات قبل چه مناسبتی دارد و اینکه چرا خداوند به یکباره وارد بیان قصه خلقت آدم شد را بعدا عرض می‌کنیم.

اما معنای ابتدایی و ظاهری آیه این است که هنگامی که پروردگار تو به ملائکه خطاب کرد که من می‌خواهم در زمین خلیفه و جانشینی قرار بدهم، ملائکه در مقابل گفتند که آیا می‌خواهی در زمین کسی را قرار بدهی که اهل خون‌ریزی و افساد است در حالی که ما تسبیح تو را می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ چه دلیلی دارد با این که ما مدام مشغول تسبیح تو هستیم، به خلق موجودی به نام انسان رو آورده‌ای که اهل افساد و خون‌ریزی است؟ خداوند فرمود «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» یعنی من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

این شروع داستان خلق آدم است که با گفتگویی بین خداوند و ملائکه آغاز شد و حاوی مطالب بسیار مهمی است. تنها موضعی که به این قصه به این نحو پرداخته است، همین آیه است. شما در برخی از آیات دیگر تعبیر «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» را مشاهده می‌کنید اما مشروح قصه خلقت آدم فقط یک جای قرآن آمده که آن هم همین جا است و إلا در بعضی از آیات به برخی از نکاتی که در این آیه اشاره شده است پرداخته‌اند.

این جا مسائلی مطرح است. از جمله اینکه اصل معنای خلافت الهی چیست که خداوند می‌خواهد خلیفه‌ای در روی زمین قرار دهد؟ اینکه ملائکه عرض کردند آیا می‌خواهی کسی را در زمین قرار دهی که اهل خون‌ریزی و افساد فی‌الارض است، بر چه اساسی بود؟ مگر ملائکه از آینده خبر داشتند یا قبل از خلق این آدم مثلا موجودات و انسان‌هایی بودند که آن‌ها اهل فساد و خون‌ریزی بودند و ملائکه هم به استناد آنچه که در گذشته از موجودی به نام انسان دیدند این سؤال را کردند؟ خود این سؤال و یا به یک معنا اعتراض از سوی ملائکه خیلی مهم است که این‌ها بر اساس چه اطلاعاتی استفسار کردند چون هنوز انسان خلق نشده بود و آن‌ها مبادرت به کاری نکرده بودند. یا اینکه این سؤال ملائکه اشاره به آن چیزی است که در عالم ذر دیده‌اند؟ پذیرش هر یک از این احتمالات مبتنی بر ارکانی است که اول آن ارکان باید پذیرفته شود.

این‌ها مطالبی است که باید رسیدگی شود و باید این نکته‌ای که خداوند می‌فرماید من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید روشن شود.

«والحمد لله رب العالمین»